

Knowledge of political interpretation

Vol 4, No 11, Spring 2022

ppt 155- 185

Received: 04, JAN, 2022

Accepted: 05, MAY, 2022

Comparative analysis of security From the point of view of neorealism and neoliberal institutionalism

Mohammad Baqer Mukarmipour¹

Ibrahim Motaqi²

Bijan Mirzaei³

Morteza Tehm⁴

Abstract

This research analyzes the concept of security in the schools of neorealism and neoliberal institutionalism. Regarding the place of security in people's lives, schools and theories of international relations were trying to achieve it with different tools and approaches. Security is considered the most basic task of a government and the most important component that has been analyzed by scholars and researchers of international relations. Security is a conflicting, complex category and relies on the theories and approaches used by thinkers and observers. In this research, it seeks to analyze the concept of security in the theories of neo-realism and neo-liberal institutionalism. The theories of neo-realism and neo-liberalism are among the most important views and theories in Security studies are considered to have created new horizons by examining the concept of security, presenting topics and assumptions.

Keywords: Identity, Looking East, Cold War, Construction (Constructivism).

¹ Doctoral student of Political Science/Political Studies of the Islamic Revolution, Shahid University of Tehran, Tehran, Iran **Bagher.mokarami@ut.ac.ir**

² Professor and member of the political science department, faculty of law and

political science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Emottaghi@ut.ac.ir

³ Assistant professor and faculty member of the political science department of Islamic Azad University, Khorramabad branch, Lorestan, Iran. **Bizan_mirzaee@khoiau.au.ir**

⁴ Master of Political Science, Ayatollah Azami Boroujerdi University, Lorestan, Iran.

Mortezataham@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

Knowledge of political interpretation

Vol 4, No 11, Spring 2022

ppt 155-185

دانش تفسیر سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۱، بهار ۱۴۰۱

صفحات ۱۸۵ - ۱۵۵

تجزیه و تحلیل تطبیقی امنیت از دیدگاه نئورئالیسم و نهادگرایی نئولیبرال

محمدباقر مکریمی پور^۱

ابراهیم متقی^۲

بیژن میرزایی^۳

مرتضی تهیم^۴

چکیده

این پژوهش به تجزیه و تحلیل مفهوم امنیت در مکاتب نئورئالیسم و نهادگرایی نئولیبرال (نو لیبرالیسم) می‌پردازد. به جهت جایگاه امنیت در زندگی انسان‌ها مکاتب و تئوری روابط بین‌الملل با ابزارها و رویکردهای مختلف در تلاش برای دستیابی به آن بودند. امنیت اساسی‌ترین وظیفه یک دولت و مهم‌ترین مؤلفه‌ای تلقی می‌شود که تاکنون مورد تجزیه و تحلیل دانشوران و پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار گرفته است. همچنین امنیت مقوله‌ای است

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی / مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Bagher.mokarami@ut.ac.ir

^۲ استاد و عضو هیئت گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، لرستان، ایران.

^۴ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی، لرستان، ایران.

متعارض، پیچیده و متکی به نظریه‌ها و رویکردهایی است که اندیشه‌ورزان و ناظران از آن‌ها استفاده می‌نمایند. در این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل مفهوم امنیت در تئوری‌های نئورئالیسم و نهادگرایی نو لیبرال هست. نظریه‌های نو واقع‌گرایی و نو لیبرالیسم از مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نظریات در مطالعات امنیتی محسوب می‌شوند که با بررسی مفهوم امنیت ارائه مباحث و پیش‌فرض‌ها افق‌های نوینی را به وجود آورده‌اند.

واژگان کلیدی: امنیت، رئالیسم، نئورئالیسم، نهادگرایی نئولیبرال

مقدمه

امنیت اصلی‌ترین وظیفه دولت ملی و مهم‌ترین موضوعی است که تاکنون تحت عناوینی مثل جنگ و صلح، مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیت ملی مورد توجه دانشوران روابط بین‌الملل قرار گرفته است. درعین حال، امنیت مفهومی پیچیده، متعارض و شدیداً متکی بر نگرش‌ها و ارزش‌هاست. اغلب مردم بر این باورند که وقتی فرد، گروه یا دولتی زندگی دیگران را به خطر می‌اندازند، یا اموال آن‌ها را غارت می‌کنند، امنیت به خطر می‌افتد. امنیت بین‌الملل با شروع جنگ جهانی اول و دوم کاملاً تهدید شد. استفاده از بمب اتم در هیروشیما، هجوم سراسری عراق به ایران و حملات تروریستی به نیویورک، نمونه‌های دیگری از به خطر افتادن امنیت جامعه در نزد مردم است. با وجود این، اختلاف قابل توجهی در مورد مفهوم امنیت و مدل‌های آن وجود دارد. بین دال امنیت و مدل‌های آن رابطه‌ای ثابت و عینی وجود ندارد. در برقراری این ارتباط، عنصر روانی، ارزش‌ها و پیش‌زمینه‌ای ذهنی نقش برجسته دارند که از آن با عنوان عنصر غیرمادی یا احساسی امنیت یاد می‌شود. از این منظر، امنیت مفهومی زمینه‌کند نسبی، پیچیده و مبهم محسوب می‌شود. تاکنون برای توصیف، تبیین و پیش‌بینی موضوعات امنیتی، نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. بررسی این نظریه‌ها نشان می‌دهند که اندیشمندان و مکاتب مختلف از چه منظری به امنیت نگاه می‌کنند و چه چیزی را موضوع امنیت می‌دانند. دانشمندان تلاش کرده‌اند تا ریشه‌های ناامنی را شناخته و به ایجاد ساختارهای لازم برای حفظ امنیت در جهان کمک کنند. درعین حال، خود آن‌ها نیز در روند سیالی قرار دارند و در تعامل با دو حوزه نظری و مصداقی امنیت می‌باشند (یزدان فام، ۱۳۸۶).

مفهوم امنیت به نبود تهدیدات نسبت به ارزش‌های کمیاب اشاره داشت. امنیت در اصل می‌تواند مطلق باشد، یعنی مصون ماندن از هرگونه تهدیدات که این خود به معنای امنیت کامل تلقی می‌شود. از لحاظ تجربی امنیت یک مفهوم نسبی است که در سیاست بین‌الملل نیز به همین سیاق هست. از لحاظ تاریخی امنیت به صورت یک ارزش حیاتی و هدف غایی رفتار دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت این است که امنیت از دید کدام گروه دسته و

حزب (قوام، ۱۳۹۰: ۵۹). در این پژوهش در پی بررسی امنیت از دیدگاه نواقع‌گرایی و نو لیبرالیسم و همچنین چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان این دو دیدگاه وجود دارد.

مفاهیم

تعریف امنیت

امنیت به معنای دستیابی به شرایط رهایی از تهدید، توانایی دولت‌ها و جوامع در حفظ هویت مستقل و یکپارچگی کارکردی آن‌ها در برابر نیروی تغییری که آن‌ها، آن را متخاصم می‌دانند. کف سطح امنیت، بقاست؛ اما به صورت منطقی طیف گسترده‌ای از نگرانی‌ها راجع به شرایط موجود را نیز در برمی‌گیرد. جی جکسون پرس در کتاب «امنیت در روابط بین‌الملل» به تشریح این مفهوم می‌پردازد. او معتقد است که امنیت، هسته اصلی ارزش و بهادر زندگی انسان است. امن بودن به این معناست که در مواجهه با ترس یا خطر، دچار مشکل نشویم (رحیمی روشن و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱). همان‌طور که توماس هابز به ما یادآوری می‌کند بدون امنیت جایی برای صنعت نیست... نه هنری وجود دارد و نه جامعه‌ای و بدتر از همه، ترس دائمی و خطر شدید وجود خواهد داشت و مرگ و زندگی افراد در انزوا و فقر و پست و کوتاه خواهد بود. تمایل به امنیت، یک واکنش دفاعی و حفاظتی در پاسخ به اقدام یا تهدید از سوی دیگران است. در ادامه او مفهوم امنیت را در قالب اهداف یک دولت بررسی می‌کند؛ دولت‌ها در اصل، ترتیبات و آرایش امنیتی بودند و امروز نیز چنین است. حجم عظیمی از منابع دولتی جهت حفظ نیروهای مسلح مؤثر، اجرای اقدامات ضد تروریستی، ضمانت دفاع از غیرنظامیان و در شرایط اضطراری، استفاده از اطلاعات برای کشف و مقابله با حمله خارجی و خرابکاری داخلی، استفاده از دیپلماسی جهت تقویت اتحاد و شناسایی تهدیدات و بهره‌برداری از قدرت اقتصادی برای تشویق همکاری و یا تضعیف رقبای سیاسی. امنیت دولت به توانایی‌های آن در حفاظت از خود در برابر خطرات و تهدیدات بیرونی مانند مداخله، محاصره، تهاجم، تخریب، اشغال و یا برخی از مداخلات پرهزینه مانند یک قدرت خارجی دشمن و یا گروه‌های تروریستی، اشاره دارد. هدف امنیتی دولت، بازدارندگی، ایجاد ممانعت و یا شکست تهاجم علیه دولت و شهروندانش است

(Preece, 2011: 5). امنیت مفهومی لغزان دارد. هم می‌تواند وسیله باشد و هم هدف. با نگاه عینی به مقوله امنیت، اشکالی قابل تصور است: اول؛ وضعیت بدون تهدید. به عبارت دیگر، امنیت مطلق. دوم؛ حالتی است که با خنثی‌سازی تهدید تعریف می‌شود، به اصطلاح امنیت حفاظت شده. سوم؛ نوعی اجتناب از تهدید (Zedner, 2003: 3).

مرکز پارادایم امنیتی واقع‌گرایی، سیاست قدرت و دولت است. به عبارت دیگر پارادایم امنیتی رئالیسم، منافع ملی را از نظر ارتقا امنیت یک کشور و قدرت نظامی آن تعریف می‌کند. کنت والتر آنارشی و خودیاری (دلایل حصول امنیت). را به عنوان اصول ثابت و اصل تفکیک توانایی‌های دولت را متغیر می‌داند (Ullah Khan and Nawaz jaspal, 2013: 1-8). استفان والت در مقاله خود (۱۹۹۱). از «عصر طلایی امنیت» نام می‌برد و بازه زمانی را تحت همین عنوان مشخص می‌کند. او می‌گوید که زمینه مطالعات امنیتی یک روش نسبتاً جدید محسوب می‌شود. قبل از جنگ جهانی دوم، تمایل به استراتژی و امور نظامی محدود به ارتش‌های حرفه‌ای و دانش مسائل نظامی مبتنی بر تاریخ جنگ و دیپلماسی معطوف بود؛ اما در جنگ جهانی دوم بود که برای اولین بار غیرنظامیان در برنامه‌ریزی‌های نظامی مشارکت کردند و زمینه را برای شکل‌گیری «عصر طلایی» یا «موج اول» مطالعات امنیتی فراهم کردند (Walt, 1991: 4).

رابرت گیلپین نگاه متفاوتی به امنیت و تهدید در پارادایم رئالیسم دارد. بنای تئوریک والتز بر این فرض استوار است که دولت‌ها به احتمال درگیری (نوعی قطعیت ناشی از وضعیت آنارشی). خو گرفته‌اند، اما گیلپین - انتظار می‌رود بیشتر مطابق با تئوری سودمندی و جریان اصلی علوم اجتماعی باشد - معتقد است که دولت‌ها بر اساس «احتمال» درگیری تصمیم‌گیری می‌کنند. در عالم احتمالات گیلپین، کشورها بسته به ارزیابی شان از احتمال و شدت تهدید، گستره متنوعی از استراتژی‌ها را پیش روی خود دارند. اگر احتمال درگیری پایین باشد ممکن است آن‌ها به جای امنیت، منفعت اقتصادی را دنبال کنند؛ و یا در کوتاه‌مدت، قدرت و پرستیژ (اعتبار و منزلت) را دنبال کنند تا در بلندمدت امنیت بیشتری داشته باشند. باین حال نظریه چرخه دگرگونی (در

قدرت). گیلپین، نوآوری در پارادایم رئالیستی محسوب می‌شود که می‌تواند میان امنیت و تغییر ارتباط برقرار کند (Wohlforth, 2011: 5-6). رویکرد بری بوزان (در نگاه به امنیت). جامع‌تر است. در حالی که او تحلیل خود را با باورهای نئورئالیستی مانند آنارشلی جلو می‌برد اما نیم‌نگاهی هم به هنجار باوری دارد و به منظور دستیابی به آگاهی بیشتر، سعی در بررسی یک‌به‌یک عناصر مرتبط با پکیج امنیتی دارد که مطرح می‌کند. او امنیت را از هر زاویه‌ای که از خرد به کلان در حرکت است، می‌بیند. همچنین به جنبه‌های اجتماعی امنیت نیز می‌پردازد. جنبه‌های جدید پازل امنیتی که توسط بوزان ارائه می‌شود مانند امنیت منطقه‌ای، امنیت اجتماعی و امنیت محیطی، ابزار مفیدی برای یک سیاست‌گذار است تا بتواند نگرانی‌های امنیتی ملی و بین‌المللی را بررسی کند (Stone, 2009: 10).

واقع‌گرایی

بی‌تردید واقع‌گرایی عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است. هنگامی که از جریان اصلی در روابط بین‌الملل سخن می‌رود، معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. جاذبه بی‌بدیل این نظریه به دلیل متعارف از سیاست بین‌الملل است. واقع‌گرایی یک مکتب مشخص فکری نیست و نمایندگان آن حتی در تعریف مفروضه‌های مشترک خود نیز اتفاق نظر ندارند (فتحی، ۱۳۹۹). مفروضه‌های عمده این نظریه، تئوری واقع‌گرایی توسط هانس جی. مورگنتا با کتاب سیاست میان ملت‌ها ظهور نمود که توانست تعریفی متفاوت از جهان اجتماعی در ابعاد هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در سیاست و روابط بین‌الملل ارائه دهد. در نگاه رئالیست‌ها سیاست بین‌الملل متمایز از سیاست داخلی است زیرا محیط بین‌الملل برخلاف محیط داخلی کاملاً آنارشیک است (فتحی، ۱۳۹۹). بر پایه دیدگاه مورگنتا (۱۹۶۵). انسان ذاتاً حیوانی سیاسی است و به دنبال قدرت و بهره بردن از مزایای آن است. مورگنتا برای توصیف شهوت قدرت در انسان از واژه حیوان سلطه‌طلب استفاده می‌کند. (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۱۹۲). همچنین آرزوی دستیابی به قدرت و اعمال سلطه نه تنها باهدف سود بردن از این موقعیت است بلکه از طرف دیگر هدف از آن تأمین و حفظ امنیت سیاسی و آزادی خود از سلطه دیگران نیز است و

این دیدگاه امنیتی حیوان سلطه طلب است. به همین دلیل بهترین مکان برای تأمین و بهره گیری از امنیت، دولت مستقل است. امنیت بدون وجود دولت امکان پذیر نیست. سلطه طلبی ذاتی انسان ها ناگزیر باعث می شود که همواره در برابر یکدیگر صف آرای می کنند (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۱۹۵). نقش اصلی واقع گرایی سیاسی از دیدگاه مورگنتا می توان به شکل ذیل شرح داد:

-سیاست ریشه در ماهیت غیرقابل تغییر و ثابت انسانی دارد و این ماهیت بر خودمحموری، خودخواهی و سودجویی شخصی استوار است.

-سیاست خود دارای حوزه عمل مستقل است و بنابراین نمی تواند به واسطه مسائل اقتصادی محدود شود.

-در اصل انسان به دنبال سودجویی است: همه مردم خواهان حداقلی از امنیت و بقا هستند. سیاست عرصه ای برای حضور این منافع است که دیر یا زود می تواند به واسطه به مناقشه به چالش کشیده شود. سیاست بین الملل نیز عرصه جنگ و جدال بر سر منافع دولت ها است؛ اما منافع ثابت نیستند و جهان در حال تغییر است و منافع نیز به تبع آن در شرایط زمانی و مکانی متفاوت می تواند تغییر کند.

-اخلاق در روابط بین الملل یک اخلاق سیاسی یا موقتی است و جایگاهش بسیار متفاوت از اصول اخلاق فردی است.

-وجود ملت هایی با آرمان های خاص از نظر واقع گرایان قابل قبول نیست چرا که چنین فعالیت های خطرناک است و می تواند صلح و امنیت بین المللی را به خطر بی اندازد و نهایتاً می تواند باعث واکنش دیگران شده و در نتیجه جنگ رخ دهد.

-سیاست هنری جدی و فعالیتی کسل کننده است که با آگاهی عمیقی از ضعف ها و محدودیت های انسانی همراه است. بینشی بدبینانه نسبت به بشر حقیقت تلخی است که در هسته مرکزی سیاست بین الملل قرار دارد. (جکسون، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۶).

جدول ۱. سطوح امنیت در سنت واقع گرایی

سطوح امنیت در سنت واقع گرایی		
سطح فردی	سطح دولت - کشور (امنیت ملی)	سطح سیستمی (امنیت بین المللی)
افراد در وضع طبیعی، پیدایش معمای امنیت و بقا ↓ شکل گیری قرارداد اجتماعی ↓ شکل گیری جامعه با کارگزار امنیت، یعنی دولت (دولت حداقلی یا حداکثری) ↓ شکل گیری تهدیدهای مختلف در جامعه ↓ خشونت ساختاری دولت ↓ ناکارایی دولت در ایجاد نظم اجتماعی و امنیت به عنوان کارکرد ماهری خود	- دولت به عنوان یگانه کارگزار در امور - پیوند میان دولت و ملت و شکل گیری ملت - وجود یا عدم وجود بحران هویت، مشروعیت و اقتدار و نفوذ ↓ - زیرساخت های مالتی دولت ملی یا کشور ↓ - شکل گیری انواع مختلف کشورها از بعد قدرت ملی و قدرت اقدام و درجه مختلف آسیب پذیری ها ↓ - پدید آمدن حوزه آسیب پذیری ها و امکان محقق شدن تهدیدها ↓ شکل گیری معمای امنیت	ساختار نظام بین المللی، اصل آنارشی، ایجاد اصل خودیاری، ویژگی واحدهای نظام بین المللی و توزیع توانایی ها ↓ بقای نظام به عنوان بالاترین ارزش، شکل گیری تهدیدهای ساختاری ناشی از توزیع قدرت با توجه به اصل آنارشی - بودن نظام و جنبش های ضدسیستمی ↓ - شکل گیری حوزه تهدیدهای بیرونی ضد واحدها (ناشی از ساختار نظام) - آسیب پذیری درون نظام و تهدیدهای درون محیطی نظام ↓ معضل امنیت بین المللی

(قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۰)

مفروضات امنیتی واقع‌گرایی

اندیشه‌های امنیتی واقع‌گرایان بر پنج فرضیه اساسی استوار گردیده است و این مفروضات اساسی و مبنای پایه امنیتی آنان را تشکیل می‌دهد. فرضیه اول بر هرج و مرج بودن نظام بین‌الملل تأکید دارد، از این جهت هرج و مرج بودن به معنای بی‌نظمی نظام بین‌الملل نیست، بلکه نشان می‌دهد که هیچ‌گونه اقتدار برتری به‌منظور ایجاد قواعد و رویه‌های قانونی وجود ندارد و حاکمیت ذاتی کشورهاست. البته منظور واقع‌گران از هرج و مرج، الزاماً برخورد کشورها با یکدیگر نیست، بلکه آن را اصل نظم‌دهنده‌ای می‌دانند که می‌گوید نظام، از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده و هیچ آمریت مرکزی در مافوق آن وجود ندارد (Stephen van Ever, 1992: 19).

فرضیه دوم اینکه کشورها ذاتاً به‌اندازه توانمندی نظامی تهاجمی دارند که قابلیت آسیب‌رساندن و احتمالاً نابود کردن یکدیگر را به آن‌ها اعطا می‌کند. کشورها، به‌طور بالقوه برای یکدیگر خطرناک‌اند. قدرت نظامی هر کشور معمولاً با تسلیحات ویژه‌ای که در اختیار قرار دارد تعیین می‌شود؛ ولی حتی اگر سلاحی وجود نمی‌داشت، افراد می‌توانستند برای حمله به جمعیت کشور دیگری، از دست‌وپای خود استفاده کنند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۲).

فرضیه سوم کشورها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند از نیات دیگر کشورها آگاه شوند، به‌ویژه هیچ کارگزاری نمی‌تواند مطمئن شود که دیگری از توانمندی‌های نظامی و سیاسی خویش علیه او استفاده نخواهد کرد.

فرضیه چهارم مهم‌ترین انگیزه‌ای که منجر به حرکت درآوردن دولت‌ها می‌شود بقاست، کشورها در تلاش هستند که حاکمیت خود را حفظ کنند.

فرضیه پنجم بر این است که کشورها در مورد چگونگی بقا نظام بین‌المللی، راهبردی فکر می‌کنند، کشورها اساساً خردمندند، ولی در دنیای اطلاعات ناقص عمل می‌کنند، زیرا دشمنان در بسیاری مواقع برای پنهان نمودن قدرت، ضعف و یا مقاصد واقعی خود انگیزه‌هایی دارند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۶۳).

واقع گرایی و امنیت

تفکر سنتی درباره امنیت، در چارچوب مسلط رهیافت واقع گرایی قرار دارد. سه مؤلفه اصلی این رهیافت عبارت‌اند از تأکید بر تهدید نظامی و نیاز به واکنش شدید، تأکید بر وضع موجود و محوریت دولت (Keen Booth, 1991). در واقع گرایی، دو رویکرد برجسته وجود دارد که از آن‌ها با عنوان واقع گرایی کلاسیک و نوواقع گرایی یاد می‌شود. هرچند آن‌ها تفاوت‌های زیادی دارند، اما در خصوص نگاهشان به امنیت، از مفروضات مشترکی درباره جهان برخوردارند. تمرکز و تأکید آن‌ها بر قدرت است (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۵). واقع گرایی، به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌های حاکم بر روابط بین‌الملل، دولت را به عنوان موجودیتی عینی، درونی و طبیعی می‌داند که وجود آن مربوط به دولت‌های دیگر نمی‌شود. در این دیدگاه، هرچند دولت نقش محوری دارد، اما مفهوم دولت، قدرت و امنیت، به دلیل اینکه بدیهی انگاشته می‌شوند، متناسب با آن شکافته نمی‌شوند و مبهم باقی می‌مانند (Michael Mastanduno, 1989:460-459).

آن‌ها سیاست بین‌المللی را عرصه منازعه و مبارزه بر سر قدرت، موقعیت و ثروت می‌دانند. قدرت، هم وسیله و هم هدف است. دولت‌ها از قدرت برای تأمین منافع خود که مهم‌ترین آن امنیت است، بهره می‌جویند. موقعیت آن‌ها در عرصه بین‌المللی بر اساس میزان قدرت نظامی تعیین می‌شود. قدرت بزرگ، متوسط و کوچک با توجه به توان نظامی کشورها مشخص می‌گردد (David A. Baldwin, 2005:177).

امنیت از مفاهیم اصلی نظریه واقع گرایی است. از نظر آن‌ها، تحلیل‌ها باید حول این مسئله دور بزنند که دولت‌ها چگونه مشکل ناامنی را مدیریت و مهار کنند و چگونه می‌توان روش‌های سنتی آن‌ها را بهتر به کار گرفت. تعریف تری با بررسی دیدگاه واقع‌گرایان، نتیجه می‌گیرد که در رویکرد سنتی، هر چیزی می‌تواند بر امنیت اثر بگذارد، ولی امنیت درباره همه چیز نیست. بررسی و اعمال امنیت حول تهدید و کاربرد عملی زور و این مسئله دور می‌زند که دولت چگونه باید این منبع اساسی ناامنی را مهار کند (تعریف تری و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

تحولات مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل

در تعاریف کلاسیک الگوی امنیت، دولت است. دولت مسئولیت حفاظت و حراست از شهروندان را به عهده دارد و در قبال آن، وفاداری آن‌ها را طلب می‌کند. امنیت تابعین یک دولت زمانی اتفاق می‌افتد که امنیت خود دولت فراهم شود. این مدل کلاسیک از امنیت در واقع انعکاس «امنیت ملی» است؛ امنیت ملی در واقع استمرار توانایی‌های دولت در پیگیری توسعه حیات داخلی بدون دخالت و یا تهدید از سوی قدرت‌های خارجی است. امنیت ملی حول محور پارادایم واقع‌گرایی است که همیشه سیاست جهانی را مبارزه بر سر دستیابی به قدرت تحت تأثیر فضای آنارشی و به‌منظور رقابت بر سر منافع ملی‌شان است. با تمرکز بر این مفهوم و در طول قرن بیستم، «اتحاد» شکل اصلی امنیت منطقه‌ای و دفاع جمعی بود که گروهی از کشورها با ایدئولوژی و تهدید مشترک آن را تشکیل می‌دادند. (رحیمی روشن و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰).

در قرن نوزدهم برای صنعتی‌سازی، یک نیاز مبرم نظامی شکل گرفت که به ترتیبات پایدارتر امنیتی (به نسبت قرن گذشته‌اش). ختم شد. «مسئله توسعه» به شکل رقابت‌های نظامی و اقتصادی درآمد و صنایع سنگین به‌مثابه توانایی‌های ملی و امنیت ملی تعبیر می‌شد. به همین منظور، نیاز به یک دولت مداخله‌گر قوی احساس شد. این نظم امنیتی مهندسی‌شده در نهایت، از رقابت فراتر رفت و در شیپور جنگ بین‌الدول اروپایی (در آن تاریخ، اروپا مرکز ثقل نظم جهانی بود). دمید. این دوره (مابین دو جنگ جهانی). در واقع یک بحران عمیق برای نظم نوین و لیبرالی‌به‌حساب می‌آمد که به جنگ منتهی شد (Hettne, 2010: 19). پس از شکست جامعه ملل، تفکر و جریان پدیدآورنده سازمان ملل تلاش کرد تا از ایده امنیت ملی فاصله بگیرد و جنبه‌های غیرمادی و غیرنظامی، همچنین تمرکز بر سوژه و فهم فردگرایانه از امنیت را مورد اهمیت قرار دهد. چیزی که در منشور آن‌هم ذکر شده است. این دیدگاه جدید متأثر از آراء آرمان‌گرایان و نهادگرایان بود که بعدها و در جریان قطب‌بندی‌های جنگ سرد، محدودیت‌های خود را نشان داد. پس از پایان جنگ و در نتیجه جهانی‌شدن، تهدیدات جنبه غیرنظامی به خود گرفتند. به اعتقاد طرفداران این روند، در پی جهانی‌شدن مسائلی مانند جنایات سازمان‌یافته، تروریسم،

مسائل زیست محیطی، اختلافات پیرامون منابع طبیعی، پناهجویان، به مشکلات خصلت فرامرزی بخشیده‌اند. بر این اساس، امنیت در سطوح مختلفی قابل بررسی است. از دیدگاه این طیف، امنیت محصول موازنه میان تمام ابزارهای سیاست دولت‌هاست (Spanish Institute of Strategic Studies, 2011: 2-4). به عبارت دیگر و به طور اجمالی تحولات پیرامون امنیت ملی مرتبط با سطح ساختاری را می‌توان در سه مرحله تبیین کرد: ۱- مرحله اول، حداثی پایان جنگ جهانی دوم تا دهه ۸۰ میلادی؛ که عصر توازن اتمی و امنیت ملی مبتنی بر امنیت نظامی بود ۲- مرحله دوم؛ دهه ۸۰ تا ۹۰ میلادی که امنیت سبک و سیاق چندبعدی و بین‌المللی به خود گرفت و مسائل اقتصادی، فناوری، حاکمیت سیاسی - ایدئولوژیک و غیره در کنار مفهوم سنتی از امنیت ملی مطرح شدند ۳- دوران پساشوروی که امنیت جهانی مبتنی بر سوژه‌های غیرنظامی و امنیت فردی تئوریزه شد (هندیانی، ۱۳۸۶: ۳). برخی دیگر از پژوهشگران حوزه امنیتی معتقدند که عواقب بین‌المللی برخی از جنگ‌ها مانند جنگ ویتنام و حوادثی مانند بحران تحریم نفتی غرب توسط اعراب در ۱۹۷۳ پای مسائل اقتصادی را به تحولات امنیتی و بین‌المللی کردن مطالعات امنیتی باز کرد. همان‌طور که در مطالعات رابرت کوهن و جوزف نای مطرح شد، آن‌ها مفهوم «وابستگی متقابل» را به جهت حساسیت و آسیب‌پذیر کردن امنیت ملی کشورها، در معادلات امنیتی گنجانده‌اند (Taylor, 2012: 16).

یکی از مهم‌ترین پژوهشگرانی که این گذار و تحول در مطالعات امنیتی روابط بین‌الملل را به طور گسترده مورد بحث قرار داد، بری بوزان است. او در کتاب خودش «تحول در مطالعات امنیت در روابط بین‌الملل» اشاره دارد که از ۱۹۴۵ به بعد، مطالعات امنیتی روابط بین‌الملل (*). (ISS) تغییرات و تحولات مهمی به خود دیده است؛ و این کتاب، اولین کتابی است که این موضوع را به صورت بسیط مورد بررسی قرار می‌دهد. او می‌گوید که ISS از نگرانی پیرامون پیامدهای رقابت استراتژیک و اتمی میان بلوک غرب و شرق آغاز و تاکنون یعنی مباحث و حوزه‌های متکثر امنیتی شامل امنیت اقتصادی، محیطی، انسانی و غیره در کنار امنیت نظامی

* International Security Studies

رسیده است و موجب توسعه طیف وسیعی از نظریه‌ها از واقع‌گرای سنتی تا انتقادی و پست‌مدرن شده است (Buzan & Hansen, 2009: 10). پیرامون این سیر تحول خواهان، مکاتب متأخری در تشریح امنیت و منبع و مرجع آن‌هم شکل گرفتند. مکاتبی مانند مکتب انگلیسی، ولز، کپنهاگ، پاریس، پسا استعمارگرایی و غیره که به ترتیب این مکاتب مرجع امنیت را فرد - دولت، فرد - مردم، دولت - اجتماع، جامعه یا اجتماع سیاسی، فرودستان جنوب تبیین کردند (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۱). بری بوزان در کتاب خود «مردم، دولت و هراس»، به سمت درک وسیع‌تر از مقوله امنیت حرکت می‌کند و از سه سطح تحلیلی - امنیتی یعنی سطح فردی، دولتی و ساختاری (نظام بین‌الملل). نام می‌برد. او در مقاله دیگر با عنوان «الگوهای جدید امنیت جهانی در قرن بیست و یکم» از تأثیر ۵ بخش بر امنیت (سیاسی - نظامی - اقتصادی - اجتماعی - محیطی). به واسطه تغییرات در مرکز اشاره دارد. همچنین او در باب امنیت ملی می‌گوید که؛ مشکل امنیت ملی می‌تواند یک مشکل سیستماتیک باشد که در آن افراد، دولت‌ها و ساختار نقش بازی می‌کنند و عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی به میزان سیاست و قدرت نظامی مهم هستند. از منظر یکپارچگی، سطوح و بخش‌های مختلف برای مشاهدات و نتیجه مفیدترند (STONE, 2009: 3).

مبحث امنیت منطقه‌ای در روابط بین‌الملل هم در سال‌های اخیر یکی از حوزه‌هایی بوده که در تحول امنیت در روابط بین‌الملل در کانون توجه قرار گرفت. چیزی که بسیاری از محققان با عنوان جهانی شدن از آن یاد می‌کنند تأثیر مهمی بر امنیت منطقه‌ای گذاشته است. جهانی شدن به پیچیده‌تر شدن بنیادین مفهوم تهدید انجامید. دیگر صرفاً تهدیدات از جانب سایر دولت‌ها رقم نمی‌خورد، گروه‌های غیردولتی و افراد هم می‌توانند تهدید تلقی شوند. حفظ سرزمین و حاکمیت (مفهوم سنتی امنیت). در کنار حراست از سرمایه و فناوری (مفهوم مدرن امنیت)؛ و در کل برداشت ترکیبی از تهدید و امنیت، تغییر رفتار و علائق امنیتی و روش‌ها و ابزارهای دستیابی به امنیت، تغییر در محاسبه توان و قدرت نسبی دولت‌ها و اهمیت یافتن قدرت نامتقارن جنبه‌های نوین امنیت را نمایان ساخته است. این ابعاد جدید امنیتی، امنیت منطقه‌ای را در چهار

قالب متحول کرده است: ۱- ژئواکونومیکی ۲- فرهنگی - هویتی ۳- نظامی ۴- مدیریتی (قاسمی، ۱۳۹۴: ۳۴۵). منطقه‌گرایی یک نمود عینی از وضعیت پسا جنگ سرد بوده و اهمیت آن روزه‌به‌روز بیشتر شده است. می‌توان منطقه‌گرایی را واکنشی نسبت به پیامدهای جهانی شدن و مدیریت آن دانست. منطقه‌گرایی و امنیت را نمی‌توان از همدیگر جدا کرد. یک مجتمع امنیتی منطقه‌ای همان‌طور که بوزان عنوان می‌کند؛ گروهی از دولت‌ها هستند که نگرانی‌های امنیتی اولیه آن‌ها به قدری نزدیک به هم مرتبط است که امنیت ملی آن‌ها را نمی‌توان جدا از یکدیگر در نظر گرفت (Söderbaum & Hettne, 2009: 5). وقتی برای یک کشور، امنیت بین‌المللی بعد منطقه‌ای پیدا می‌کند، از دو منظر قابل تحلیل است: اول، به جنبه‌های خارجی (پیرامونی). امنیت ملی مربوط می‌شود، باقی ماندن در روابط دو یا چندجانبه با سایر مشارکت‌کنندگان روابط بین‌الملل در منطقه و در قالب دیگر نهادهای منطقه‌ای، اتحادهای نظامی و سازمان‌های ائتلافی و غیره از جمله آن نگرانی‌هاست. دوم، با نظام بین‌الملل به عنوان یک کل مرتبط خواهد بود و دلایلی مانند ۱- ساختار و شیوه سازمان‌دهی یک سیستم، ۲- افزایش یا کاهش اهمیت روابط و فعالیت‌های منطقه‌ای در آن ساختار ۳- جایگاه یک کشور در منطقه‌ای که به آن تعلق دارد، در منطقه‌گرایی آن کشور مؤثر است. امنیت بین‌المللی در بعد منطقه‌ای (و همچنین امنیت ملی). تابعی از متغیرهای تاریخی نظم جهانی بین‌المللی است. به این ترتیب، هم با وضعیت کنونی روابط بین‌الملل و هم با استراتژی‌های مسلط سیاست امنیت ملی کشورهای منطقه مرتبط است (Kusztal, 2016: 2).

نگاهی عمقی به نواقح‌گرایی

نوع واقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری را نخستین بار کنت والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل ارائه داد (Waltz, 1979). نواقح‌گرایی به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک مانند کشور محوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشیا یا وضع طبیعی بین‌المللی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است؛ اما با وجود این نواقح‌گرایی از چند جهت از واقع‌گرایی کلاسیک متمایز می‌شود که آن را به صورت نظریه‌ای مستقل و متفاوت درمی‌آورد.

نواقع‌گرایی برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک، نظریه‌ای در سطح تحلیل کلان با تصویر سوم است که رویکردی برون به درون به نتایج و سیاست بین‌الملل دارد. نواقع‌گرایی نظریه‌ای سیستمیک یا نظام‌مند است که استدلال می‌کند سیاست بین‌الملل را می‌توان به صورت نظامی که دارای ساختار دقیق و مشخص است تلقی و تعریف کرد. ساختار نظام بین‌الملل متشکل از واحدهای متعامل با قواعد رفتار معینی است که به رفتار واحدها شکل می‌دهد. ساختار نظام بین‌الملل به وسیله یک اصل نظام بخش در سیاست بین‌المللی که به ساختار نظام بین‌المللی شکل می‌دهد آنارشی است (Waltz, 1979: 27). از این جهت اساسی‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و انگیزه و منبع ارجحیت‌ها و رفتار سیاست خارجی کشورها نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به‌ویژه ساختار آنارشیک آن است. واقع‌گرایی نئوکلاسیک (ساختاری). ضمن تأکید بر محوریت ثروت، معتقد است گزینه‌های سیاست خارجی توسط نخبگان و رهبران سیاسی واقعی خلق شده و دقیقاً به همین دلیل، برداشت آن‌ها از قدرت نسبی از اهمیت فراوانی برخوردار است و لذا منابع فیزیکی و کمی قدرت به تنهایی دخیل نیستند. همچنین، رهبران و نخبگان همیشه از آزادی کامل برای استخراج و هدایت منابع مادی ملی، دقیقاً به همان طریقی که مایل‌اند، برخوردار نیستند. آن‌ها بر این باورند که تحلیل قدرت هم‌چنین می‌بایست به سنجش قدرت و ساختار مرتبط دولت‌ها با جوامع بپردازد، چراکه این روابط تأثیر فراوانی بر میزان منابع اختصاص یافته برای سیاست خارجی دارند (فتیحی، ۱۳۹۹)..

امنیت از دیدگاه نو واقع‌گرایان

از دیدگاه نواقع‌گرایی (نئورئالیسم). در حالت آشوب‌زدگی تأمین امنیت عالی‌ترین هدف تلقی می‌شود. دلایل چندی وجود دارد که دولت‌ها به همسایگان خویش حمله می‌کنند؛ اما امکان دارد به افزایش قدرت، موقعیت خویش بیندیشند و ممکن است خواهان دسترسی به منابع استراتژیک باشند یا نگران قوی شدن همسایه خویش باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۳۶۰).

نواقع‌گرایی سرشت نظام بین‌المللی را نقطه‌ی عزیمت خود می‌داند، آنارشی در نظام بین‌المللی به معنای این است که هر یک از واحدهای تشکیل‌دهنده نظام، مسئول امنیت خود هستند و هر

دولت آزاد است تا هر طور که مناسب تر می بیند به تعقیب اهداف داخلی و خارجی خود همت گمارد. در عین حال، اهداف و منافع دولت ها لزوماً با هم همسو نیستند. تعارض در منافع به تعارض در اقدامات منجر می شود. این تعارض ممکن است از طریق مصالحه حل شود و یا به مرحله توسل به زور برسد؛ بنابراین، دولت ها برای آنکه از امنیت برخوردار شوند باید همگی پیوسته آماده باشند تا زور را بازور پاسخ گویند. جنگ ها و امکان هم بستگی وقوع جنگ، نظام آناشری بین المللی را به همان وضعی می رساند که هابز جنگ همه با همه می خواند (KenBooth, 1991).

واقع گرایی تهاجمی

بر اساس دیدگاه واقع گرایی تهاجمی، آناشری دولت ها را مجبور می کند تا قدرت نسبی یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند، چراکه از نظر آنان، بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی حقیقی دولت ها، ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. در یک محیط آناشریک، الزامات رقابتی سیستم بین المللی دولت ها را هدایت می کند. اگر یک دولت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، دولت های دیگر در فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد. واقع گرایان جدید، اعم از واقع گرایان تدافعی و تهاجمی ادعا دارند، دنیا رقابت آمیز و نامطمئن است و ساختار نظام بین الملل، سیاست قدرت را تبدیل به پارادایم سیاسی غالب کرده است. این دیدگاه با نظام منافع و اعتقادات اکثر استراتژیست های نظامی و تصمیم گیرندگان سیاست خارجی متناسب است که در دنیای امروز، در جایگاه قدرت قرار دارند. دولت ها برای تضمین بقای خویش باید حفظ یا بهبود موضع قدرت خویش را هدف اصلی سیاست خارجی خویش قرار دهند و از آنجا که قدرت در تحلیل نهایی به معنی توانایی اقدام به جنگ است، لذا دولت ها همواره بر ایجاد و گسترش تشکیلات نظامی تأکید دارند. از نظر مرشایمر، مهم ترین بنیان های نظام بین المللی با نوع عملکرد قدرت های بزرگ شکل می گیرد و قدرت ها نیز برای رسیدن به امنیت مطلق در اندیشه ی از میان بردن تهدید قدرت های بالقوه هستند که امکان دستیابی به هژمونی را دارا می باشند. پس سخن گفتن از مباحثی چون صلح دمکراتیک و

همکاری‌های امنیت ساز تنها پوشش رفتارهای تهاجمی قدرت‌های بزرگ است (متقی، ۱۳۸۹: ۱۱_۱۰).

واقع‌گرایی تدافعی

اصطلاح رئالیسم و رئالیسم تدافعی را اولین بار جک اسنایدر در کتاب افسانه‌های امپراتوری: سیاست داخلی و جاه‌طلبی بین‌المللی به کاربرد (Snyder, 1991: 11-12). واقع‌گرایی تدافعی در نقطه‌ی مقابل واقع‌گرایی تهاجمی قرار دارد. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه می‌توان از اسنایدر و والتز نام برد. واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که دولت‌ها در پی حفظ موجودیت خویش در نظام اقتدارگرایز بین‌المللی هستند. تدافعی‌ها به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. تنها در شرایطی که از جانب کشورهای دیگر احساس تهدید کنند از خود واکنش نشان می‌دهند و واکنش‌های آنان معمولاً در سطح موازنه و بازداشتن کشور تهدیدکننده است. آنان هیچ برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند و معتقدند توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود. والتز اهمیت زیادی برای نظریه موازنه قوا قائل بود. از نگاه والتز جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و برهم زدن آن (Waltz, 1979: 190-191). استفان والت برخلاف نظریه موازنه قدرت کنت والتز نظریه موازنه تهدید را مطرح می‌نماید که سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد. از نگاه والت نظریه موازنه قدرت به خوبی نمی‌تواند توضیح دهد که چرا موازنه‌ها غالباً ناتوان از شکل‌یابی هستند (Walt, 1998: 275-319). او معتقد است که دولت‌ها تنها در برابر قدرت، دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر تهدید هم دست به توازن می‌زنند. با توجه به کاستی‌های نظریه موازنه قدرت، استفان والت مدعی است که نظریه موازنه تهدید می‌تواند تبیین بهتری را ارائه دهد.

والت سطح تهدید را با توجه به ۱- توانایی‌ها (جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت)؛ ۲- نزدیکی جغرافیایی؛ ۳- توانمندی‌های نظامی؛ ۴- نیات تهاجمی توصیف نمود (Walt, 1987: 147-151).

رنالیسم تدافعی و امنیت

در رنالیسم تدافعی اساسی‌ترین دغدغه مؤلفه امنیت است. رقابت‌های تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند (Jeris, 1999). برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست، در نتیجه دولت‌ها درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در صورتی که معضله‌ی امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی می‌کنند. بر این اساس حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۵)؛ بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (Victor, 2006).

- ۱- تلاش‌ها در جهت دستیابی به جایگاه هژمونی نوعی خودزنی است که می‌تواند دولت‌ها را ضعیف‌تر و کمتر ایمن سازد؛ زیرا رفتارهای ضد موازنه و تمایل متجاوز برای (تجربه). رودرویی با مقاومت (مدافع). را تحریک می‌نماید.
- ۲- استیلا به‌ندرت (هزینه‌ای). پرداخت می‌کند. هزینه‌های توسعه‌طلبی از منافع آن بیشتر است و در نتیجه توسعه‌طلبی اغلب توسط نیروهای غیر سیستمیک یا داخلی و آسیب‌های سطح واحد تبیین می‌گردد.
- ۳- موازنه نظامی تهاجم-دفاع اغلب به نفع مدافع است و دفاع بیش از تهاجم مزیت دارد.

۴- جامعه‌پذیری و درس از تاریخ به دولت‌ها می‌آموزد که توسعه‌طلبی و دنبال نمودن سیاست نمودن (سیاست تبدیل شدن به). هژمونی اغلب گمراه‌کننده هستند زیرا دولت‌ها را به اتخاذ رفتارهای ضد موازنه به جای رفتارهای دنباله‌روانه ترغیب می‌نماید (Lobell, 2010, pp. 6658-6659).

لیبرالیسم

لیبرالیسم ضمن قبول وجود آنارشی در عرصه بین‌المللی، با استفاده از سیاست قدرتمندانه واقع‌گرایی معتقد است که صلح نه با موازنه قدرت و تسلیح هر چه بیشتر کشورها بلکه از طریق گسترش حکومت‌های دموکراتیک امکان‌پذیر است. این دیدگاه که به نظریه صلح لیبرال معروف است با این گزاره بیان می‌شود که حکومت‌های مردم‌سالار هیچ‌گاه به جنگ علیه یکدیگر اقدام نمی‌کنند. جان اوئن معتقد است اندیشه‌های لیبرالی بر این دولت‌ها حاکم است و شهروندان این کشورها قدرت اعمال‌نمود بر تصمیمات حکومت را دارند آزادی بیان و انتخابات منظم رقابتی برای تعیین مقام‌ها، از ویژگی اساسی این نوع نظام‌هاست. اختیار اعلان جنگ در دست مقام‌هایی است که مردم انتخابشان می‌کنند. ایدئولوژی و نهادهای لیبرال، توأم با هم سبب برقراری صلح می‌شود. مردم به دنبال صیانت نفس و رفاه هستند و برای پیگیری این دو نیاز به آزادی دارند، آزادی نیز در گرو صلح و آرامش به دست می‌آید افراد نفع مشترک در برقراری صلح دارند و منافع ملی ایجاب می‌کند که مردم‌سالاری‌ها با یکدیگر در صلح و سازش باشند (اوئن، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

لیبرالیسم و امنیت

امنیت اقتصادی: در این تئوری استفاده ابزاری از نیروی نظامی کمتر دیده می‌شود و رفاه و نه امنیت به هدف و نگرانی اصلی دولت‌ها تبدیل می‌شود (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱: ۱۵۴). پایان جنگ سرد شرایطی را به وجود آورد که دستور کار امنیتی دست‌خوش تحول شده و در این روند بسیاری از جنبه‌های غیرنظامی امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. در این راستا به

مسائل زیست محیطی، اجتماعی، قومی، نژادی، مذهبی و زبانی و جز این‌ها عنایت شده است (قوام، ۱۳۹۰: ۳۶۳).

نظم اقتصادی لیبرال، کمک بسیاری به حفظ امنیت بین‌المللی کرده است. بر این اساس اگر بازارها و منابع به صورت آزاد و رقابت‌آمیز اداره شوند، امنیت ماهیت رفاهی و اقتصادی پیدا می‌کند (قوام، ۱۳۹۰: ۳۵۶). به جهت نفوذپذیری و بسط وابستگی متقابل از جمله توسعه، مسائل زیست محیطی، مباحث مربوط به انرژی و ... که در دستور کار سیاست‌گذاری و سیاست‌گذاری دولت‌ها قرار گرفته و در حال حاضر به عنوان موضوعات امنیتی قابل توجه است.

بعد دیگر امنیت در لیبرالیسم مسائل زیست محیطی و اساساً زیست محیطی به عنوان یک حوزه موضوعی در سیاست بین‌المللی از لحاظ ساختاری با دیدگاه بازیگر مختلط سازگاری دارد. بر اساس این دیدگاه بازیگر مختلط که اورن یانگ از سال ۱۳۷۲ آن را به کار برد. دیگر نمی‌توان اصولاً بر صلاح هم نیست که تجزیه و تحلیل سیاست‌های کلان را در چارچوب یک مدل تک بازیگر انجام دهیم؛ بنابراین بر پایه این استدلال دیدگاه دولت‌محور ممکن نیست در سیاست بین‌الملل کارایی داشته باشد و پاسخگوی نیاز زمان باشد. بدین ترتیب مواردی مانند زمستان هسته‌ای، گازهای گلخانه‌ای، ذوب شدن یخ‌های قطبی، مهاجرت زیست محیطی، نازک شدن لایه ازن و جز این‌ها نمونه‌های بارزی از این مطلب هستند که چگونه دغدغه‌های مربوط به امنیت زیست محیطی واقعاً جنبه فراملی دارند و راهبردهای مبتنی بر دیدگاه‌های محدود دولت‌محور محکوم ب شکست است (قوام، ۱۳۹۰: ۳۶۷-۳۶۴). همچنین یکی از عوامل عمده تحول امنیت از نظر این دیدگاه از نظامی به اقتصادی، دگرگونی در نظام بین‌الملل است. در حالی که بعد از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد، ساختار بر تقسیم قدرت استوار بود. به‌طور کلی کاهش اهمیت قدرت نظامی نسبت به قبل در تعیین جایگاه کشور در نظام بین‌الملل، تأثیر بنیادین بر مفهوم امنیت ملی گذاشته و باعث شده، شاهد اشکال متفاوتی از امنیت باشیم که علاوه بر بعد نظامی، دربرگیرنده جنبه‌های اقتصادی، جنب زیست محیطی، فرهنگی و غیره باشد. (ساندل، ۱۳۷۳: ۶۵).

نهاد‌گرایی نئولیبرال

نولیبرالیسم یا نهاد‌گرایی نئولیبرال (neoliberal institutionalism)) در چارچوب پارادایم لیبرالیسم ارائه شد. این نظریه از نظریه‌های لیبرالی چون نوکارگردگرایی، فراملی‌گرایی، وابستگی متقابل و به‌ویژه نظریه رژیم‌های بین‌المللی تأثیر پذیرفته است؛ اما با این حال، از یک سو، قرائت و تفسیر جدیدی از اصول و مفروضه‌های لیبرالیسم ارائه می‌دهد و از سوی دیگر بعضی اصول و مفروضه‌های نواقح‌گرایی را می‌پذیرد (فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۹۹). نهاد‌گرایی نئولیبرال یا نولیبرالیسم نظریه‌ای است که بانام (رابرت کوهن). شناخته می‌شود. این رهیافت و آموزه‌های آن در مقابل نئورئالیسم قرار گرفت و به مناظره نئو- نئو معروف گردید. درحالی که نئورئالیست‌ها بر اقدامات امنیتی تأکید دارند، نهاد‌گرایان نئولیبرال توجهشان را عمدتاً بر موضوعات اقتصادی و زیست‌محیطی معطوف می‌کنند. کوهن و نای معتقدند که اکنون وابستگی متقابل به‌ویژه وابستگی متقابل اقتصادی جنبه مهمی در سیاست‌های جهان هست. جهانی‌شدن نشان‌دهنده افزایش ارتباطات و پیوندهاست و این وابستگی متقابل بین دولت‌ها بر الگوهای رفتاری مثبت تأثیر می‌گذارد و دولت‌ها را وادار به همکاری می‌کند (Keohane and Nye.2001). حال آنکه به اعتقاد کوهن، دیدگاه نئورئالیسم درباره مؤلفه همکاری، بدبینانه است. همان‌طور که انسان به‌طور طبیعی میل به قدرت و خود منفعتی دارد (Keohane.1986:211-212). نهاد‌گرایان نئولیبرال معتقدند که دولت‌ها بر اساس منافع خویش عمل می‌کنند، اما دیدگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به همکاری دارند. کوهن تصدیق می‌کند که همکاری، کار ساده‌ای نیست و می‌تواند منجر به تنش شود، اما دولت‌ها می‌توانند از مزایای همکاری بهره‌مند شوند. (Keohane.1984:161). دانکن اسنایدال بر این باور است اگر سود مطلق، ناشی از همکاری فراوان باشد، احتمالاً سود نسبی تأثیر بسیار کمی در همکاری دارد. (Keohane & Martin.1995:44).

در خصوص سود محل و سود نسبی باید گفت نئولیبرال‌ها توجهشان را بیشتر بر این موضوع متمرکز می‌کنند که چگونه به‌طور کلی، یک دولت به سود دست می‌یابد. نهاد‌گرایی درباره این

موضوع که دولت چگونه و در مقایسه با دولت‌های دیگر به سود دست خواهد یافت بر این باور است که سیاست‌گذاران، سود محل و منافع بلندمدت را در نظر می‌گیرند. از دیدگاه نهادگرایان، تمرکز بر دستاوردهای نسبی گمراه‌کننده است، زیرا وابستگی متقابل اقتصادی به کسی تضمین نمی‌دهد که هیچ کدام از طرفین بتوانند به‌طور مؤثری از رابطه اقتصادی بهره‌برداری کنند و به لحاظ سیاسی بر دیگری برتری جویند (whyte.2012). از سوی دیگر، دستاوردهای نسبی می‌تواند مخرب باشد، زیرا آن‌ها در معرض آسیب‌های محافظه‌کارانه و ناسیونالیسم قرار دارند (Mastanduno.1991:76)؛ مانند واقع‌گرایان، نهادگرایان نیز نگران تقلب هستند، اما برخلاف نئوئالیسم اعتماد زیادی به خود نهادها دارند. نهادها، سازوکارهای هماهنگی را برای دولت‌ها مهیا می‌کنند تا آن‌ها بتوانند سود بالقوه ناشی از همکاری را کسب کنند (Keohane & Martin.1995:45). وانگهی، نهادها مجموعه مستقلی را فراهم می‌کنند که می‌تواند اطلاعاتی را در اختیار دولت‌ها قرار دهد تا آن‌ها را از فریب خوردن بازدارد. همان‌طور که در نظریه بازی و به‌طور ویژه در معمای زندانی تشریح شده، دولت‌ها درصدد پرداخت. حداکثری حق السهم خود به نهادها هستند و در عوض نهادها به آن‌ها خط‌مشی و دستور کار ارائه می‌دهند که از طریق هماهنگی و همکاری بیشتر قابل اجراست و متعاقباً هر دو طرف نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. (whyte.2012).

نهادگرایی نئولیبرال درباره آنارشی بودن نظام بین‌الملل با واقع‌گرایان ساختاری همسو است. از این رو آنارشی ویژگی و مشخصه فهم نظام بین‌الملل است که پایه و اساس روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. (Keohane.1986:143). همه نئولیبرال‌ها این پیش‌فرض محوری را قبول دارند که نظام بین‌الملل آنارشی است. اکسلرود و کوهن به سیاست بین‌الملل این گونه می‌نگرند که «در نظام بین‌الملل، حکومت مشترکی وجود ندارد که قوانین را وضع کند و طبق استانداردهای جامعه داخلی، نهادها بین‌المللی (برای انجام کار). بسیار ضعیف هستند». آرتو استاین اظهار می‌دارد که «در محیط بین‌المللی یک نظم ایجاد شده توسط یک قدرت مرکزی و نیز حکومت سلسله‌مراتبی وجود ندارد که تصمیمات آمرانه بر کشورها تحمیل کند.» (دهقانی فیروزآبادی،

۱۳۷۷: ۵۷۳). نهاد‌گرایان نئولیبرال باور دارند که دولت‌ها مهم‌ترین کنشگران عرصه بین‌الملل هستند. اگرچه ممکن است نئولیبرالیسم به اهمیت بازیگران غیردولتی توجه کند، اما آشکارا دولت‌ها را مهم‌ترین بازیگران روابط بین‌الملل می‌داند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷۳). پایه و اساس نظریه نهاد‌گرایی نئولیبرال بر پنج اصل: ۱. رویکرد نظام‌مند؛ ۲. بی‌نظمی بین‌المللی؛ ۳. کشورها، بازیگرانی عاقل؛ ۴. کشورها، مهم‌ترین بازیگران و ۵. اهمیت سازمان‌های بین‌المللی استوار است (کوهکن، ۱۳۹۸). به‌طور کلی هسته مرکزی نهاد‌گرایی نئولیبرال را پنج فرض یا پیش‌فرض تشکیل می‌دهد که عبارت‌اند از: کشورها، بازیگرانی عقلانی بوده و مهم‌ترین بازیگران روابط بین‌الملل هستند؛ نظام بین‌الملل تعیین‌کننده رفتار کشورها و داده‌های سیاست بین‌الملل است (ساختار‌گرایی در رابطه ساختار-کارگزار). نظام بین‌الملل فاقد اقتدار مرکزی (آنارشیک) است و نهایتاً اینکه نهادهای بین‌المللی دارای هویتی مستقل هستند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷۱).

مقایسه امنیت نئورئالیسم و نئولیبرالیسم (نهاد‌گرایان نئولیبرال)

در یک نگاه کلی، در تطبیق دو نظریه نئورئالیسم و نئولیبرالیسم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. هر دو رویکرد بر این باورند که نظام بین‌الملل هرج‌ومرج گونه و آنارشیک است. نئورئالیسم‌ها معتقدند که هرج‌ومرج محدودیت بیشتری را برای سیاست خارجی به وجود می‌آورد و نئولیبرال‌ها اهمیت بقاء را به‌عنوان هدف هر دولت کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. نئولیبرال‌ها هم‌چنین معتقدند که نئورئالیست‌ها اهمیت وابستگی متقابل بین‌المللی، جهانی‌شدن و رژیم‌هایی که به‌منظور کنترل این تعاملات ایجاد شده‌اند را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند.
۲. نئورئالیسم‌ها معتقدند که همکاری‌های بین‌المللی بدون اقدام و اراده دولت‌ها نمی‌تواند به وقوع بپیوندد. آن‌ها معتقدند دستیابی به این گونه همکاری‌ها مشکل و حفظ آن دشوار و وابسته به قدرت دولت هست. نئولیبرال‌ها هم‌چنین معتقدند که همکاری در حوزه‌هایی که دولت‌ها در آن‌ها منافع متقابل دارند آسان‌تر به دست می‌آید.

۳. نئولیبرال‌ها معتقدند که بازیگران بین‌المللی با منافع مشترک به دنبال آن‌اند تا منافع مطلق خود را افزایش دهند و در مقابل نئورئالیسم‌ها ادعا می‌کنند که نئولیبرال‌ها اهمیت منافع نسبی را نادیده می‌گیرند. ولی در واقع نئولیبرال‌ها به دنبال آن‌اند تا میزان کلی منافع را برای همه گروه‌های دخیل افزایش دهند، در حالی که نئورئالیسم‌ها معتقدند هدف اصلی دولت‌ها در رابطه همکاری جویانه این است که جلوی منافع بیشتر دیگران گرفته شود.

۴. نئورئالیسم‌ها بیان می‌کنند که هرج و مرج دولت‌ها را وادار به تفکر درباره قدرت نسبی، امنیت و بقاء در نظام بین‌المللی رقابت‌آمیز می‌کند. در مقابل نئولیبرال‌ها بیشتر درگیر موضوع رفاه اقتصادی یا اقتصاد سیاسی بین‌المللی هستند و به دیگر موضوعات غیرنظامی مانند دغدغه‌های محیط‌زیست بین‌الملل نیز توجه دارند.

۵. نئورئالیسم‌ها بر توانمندی‌های دولت‌ها (قدرت). بیشتر از تمایلات و منافع آن‌ها تأکید دارند و معتقدند که توانمندی‌ها برای دستیابی به امنیت و استقلال بسیار حیاتی است و عدم اطمینان دولت‌ها در مورد تمایلات دولت‌های دیگر، آن‌ها را وادار می‌کند تا بر توانایی‌های دیگران تمرکز داشته باشند. ولی نئولیبرال‌ها برخلاف نئورئالیسم‌ها بر تمایلات و منافع تأکید دارند.

۶. نئولیبرال‌ها نهادها و رژیم‌ها را نیروهای مهم در روابط بین‌الملل می‌دانند؛ اما نئورئالیسم‌ها معتقدند نئولیبرال‌ها تأثیر رژیم‌ها و نهادها بر رفتار دولت را بیش از حد بزرگ جلوه می‌دهند. نئولیبرال‌ها ادعا می‌کنند که رژیم‌ها و نهادها همکاری‌ها را تسهیل می‌سازند ولی نئورئالیسم‌ها می‌گویند که نهادها و رژیم‌ها تنها اندکی هرج و مرج‌های حاکم بر همکاری را کاهش می‌دهند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۳۱).

به‌طور کلی برخی از پژوهشگران معتقدند که تفاوت بین این دو نظریه در این است که هر یک از آن‌ها در دنیا‌های متفاوتی بسر می‌برند. نهادگرایان نئولیبرال مطالعه خود را روی موضوعات اقتصاد سیاسی، محیط‌زیست، حقوق بشر و سیاست‌های نازل متمرکز می‌کنند؛ در حالی که

نئورئالیسم‌ها بر حوزه مطالعات امنیتی حاکم‌اند. آن‌ها موضوعات امنیت بین‌الملل یا به اصطلاح موضوعات سیاست عالی را مطالعه می‌کنند. بسیاری از نئورئالیسم‌ها فرض می‌کنند که آنچه مطالعه روابط بین‌الملل را از علوم سیاسی متمایز می‌کند، تأکید بر موضوع بقاء است. به علاوه موضوع سیاست عالی، موضوعاتی واقعی هستند و سیاست نازل مربوط به رفاه اقتصادی و دیگر موضوعات زندگی مناسب است که در روابط بین‌الملل کم‌اهمیت‌تر از دیگر موضوعات در نظر گرفته شود. از نظر نهادگرایان نئولیبرال سیاست خارجی امروزه بیشتر در باب کنترل وابستگی متقابل پیچیده و فرایندهای متعدد جهانی شدن است و هم‌چنین در مورد پاسخ به مسائلی است که رفاه اقتصادی مردم جهان را تهدید می‌کند. دیدگاه نئورئالیست‌ها درباره سیاست خارجی بیشتر دولت‌محور است. آن‌ها روابط بین‌الملل را روابط همکاری و درگیری می‌دانند. هم‌چنین معتقدند که تهدید به استفاده از زور، مؤثرترین ابزار حکومت‌داری است و حتی در دوره جهانی شدن، دولت‌ها باید به دنبال منافع خود باشند. به بیان نئورئالیست‌ها تمام دولت‌ها به صورت خودخواهانه در پی ارتقاء ارزش‌های خود هستند. نئورئالیست‌ها معتقدند که در حوزه‌هایی که منافع متقابل وجود دارد و منافع امنیت ملی در خطر قرار نمی‌گیرد، احتمالاً این نهادها از اهمیت بیشتری برخوردار خواهند شد. به‌رحال تأکیدی را که دولت‌ها بر منافع نسبی قرار می‌دهند رشد نهادها را محدود و همواره همکاری را دشوار خواهد ساخت. از نظر نئورئالیست‌ها مسئله مهم این نیست که همه ما از این همکاری بهره ببریم، بلکه مسئله این است که چه کسی بیشتر بهره خواهد برد. (بیلیس و اسمیت ۱۳۸۳، ۴۳۱). بنابراین دال محوری اقتصادی و امنیتی نهادگرایان نئولیبرال، وابستگی متقابل است. و این طیف بر همکاری به‌جای رقابت و نقش بازیگران غیردولتی و فراملی‌گرایی تأکید دارند؛ اما وابستگی متقابل ناشی از همکاری‌های اقتصادی که حساسیت و آسیب‌پذیری دوماه‌ای تلقی می‌شود کشورها را به سمت همکاری سوق می‌دهد محور نگاه امنیتی آن‌ها نیز قلمداد می‌شود. از جهت دیگر واقع‌گرایان امنیت را کالای کیمایی تلقی می‌کنند که دولت‌ها باید همواره در کسب آن بکوشند.

نتیجه گیری

همان گونه که در این پژوهش اشاره شد امنیت اساسی ترین وظیفه یک دولت و مهم ترین مؤلفه ای تلقی می شود که تاکنون مورد تجزیه و تحلیل دانشوران و پژوهشگران روابط بین الملل قرار گرفته است. همچنین امنیت مقوله ای است متعارض، پیچیده و متکی به نظریه ها و رویکردهایی است که اندیشه ورزان و ناظران از آن ها استفاده می نمایند. از دیدگاه نواقع گرایی (نئورئالیسم). در حالت آشوب زدگی تأمین امنیت عالی ترین هدف تلقی می شود. دلایل چندی وجود دارد که دولت ها به همسایگان خویش حمله می کنند؛ اما امکان دارد به افزایش قدرت، موقعیت خویش بیندیشند و ممکن است خواهان دسترسی به منابع استراتژیک باشند و یا نگران قوی شدن همسایه خویش باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۳۶۰). نواقع گرایی سرشت نظام بین المللی را نقطه ای عزیزت خود می داند، آناارشی در نظام بین المللی به معنای این است که هر یک از واحدهای تشکیل دهنده نظام، مسئول امنیت خود هستند و هر دولت آزاد است تا هر طور که مناسب تر می بیند به تعقیب اهداف داخلی و خارجی خود همت گمارد. درعین حال، اهداف و منافع دولت ها لزوماً باهم همسو نیستند. تعارض در منافع به تعارض در اقدامات منجر می شود. نهادگرایی نئولیبرال یا نولیبرالیسم نظریه ای است که با نام (رابرت کوهن). شناخته می شود. این رهیافت و آموزه های آن در مقابل نئورئالیسم قرار گرفت و به مناظره نئو- نئو معروف گردید. درحالی که نئورئالیست ها بر اقدامات امنیتی تأکید دارند، نهادگرایان نئولیبرال توجهشان را عمدتاً بر موضوعات اقتصادی و زیست محیطی معطوف می کنند.

منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۹۳)، بررسی مقایسه‌ای مفهوم امنیت در مکاتب متأخر امنیتی، فصلنامه مطالعات راهبردی ۱۷(۴): ۲۱.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- تریف تری و دیگران؛ (۱۳۸۳)، مطالعات امنیتی نوین، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جان اوئن (۱۳۸۵) چگونه لیبرالیسم موجب صلح میان مردم‌سالاری‌ها می‌شود. در آندرو لینکلتر (ویراسته)، صلح لیبرالی، ترجمه علیرضا طیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ (۱۳۹۲)، درآمدی بر روابط بین‌الملل (ترجمه مهدی ذاکریان)، تهران: میزان خارجه، نیمسال دوم.
- جکسون، رابرت؛ سورنسون (۱۳۸۵)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، مترجمین مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی. تهران: نشر میزان، زمستان، چاپ دوم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴)، نظریه‌ها و فرا نظریه‌ها در روابط بین‌الملل، تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷)، نظریه نهادگرایی نو لیبرال و همکاری‌های بین‌المللی، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره سوم، صص ۵۶۷-۵۸۸
- شیهان، مایکل. (۱۳۹۶)، امنیت بین‌الملل. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبداله خوانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- فتحی، فرناز (۱۳۹۹)، بررسی و تحلیل بایسته‌های رئالیسم تهاجمی با نگاه تطبیقی نظریه نواقح- گرای، فصلنامه علمی حقوقی قانون‌یار، دوره چهارم، شماره پانزدهم، پاییز.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۴)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای. تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۵۲۴۶.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- کوهکن، علیرضا؛ فلاحی برزکی، مهرداد (۱۳۹۸)، کاربرد تئوری نهادگرایی نئولیبرال در روابط اتحادیه اروپا و چین در زمان ریاست جمهوری بوش پسر و باراک اوباما، مجله سیاست و روابط بین‌الملل، دوره ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۳)، چهره متغیر امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم؛ بقایی، خرم؛ رحیمی (۱۳۸۹)، میثم بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا شماره چهارم.
- محمدی، سبحان (۱۴۰۰). بایسته امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. نشر آرون.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظام بین‌الملل، تهران: سمت.
- مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۴)، سیاست میان‌ملت‌ها (تلاش در راه قدرت و صلح)، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- هندیانی، عبدالله. (۱۳۸۶)، بررسی تحولات مفهومی امنیت در محیط امنیتی. فصلنامه دانش انتظامی ۹(۳): ۳.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۶)، دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، پاییز، ۷۵۰۷۲۵.
- Buzan, Barry & Hansen, Lene. (2009), "The evolution of international security studies". Cambridge: Cambridge University Press.

-
- Gheciu, Alexandra. and William C., Wohlforth. (2018), " The Oxford Handbook of International Security ". The Future of Security Studies: Hettne, BJÖRN. (2010), "Development and Security: Origins and Future ". Security Dialogue 41(1), : 19.
- Ken Booth. 'Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice'. International Affairs, Vol. 67, No. 3, 1991, pP. 527 47.
- Keohane, R. O. (1984), After hegemony: cooperation and discord in the world political economy, New Jersey: Princeton university press.
- Keohane, R. O. (1986), Neorealism and its critics, New York: Columbia university press
- Keohane, R. O., & Martin, L. L. (1995), The promise of institutional theory, International Security , 20(1), , 39 51.
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2001), Power and interdependence, (4th Edition), New York: Longman.
- Kusztal, Aleksandra. (2016), "Theoretical Foundations Of Regional Security In International Relations The Overview ". Journal Of Science Of The Military Academy Of Iand Forces 49(1), : 2.
- Mastanduno, M.), 1991(. Do relative gains matter? America's response to Japanese industrial policy, International Security , 16(1), , 73 113.
- Michael Mastanduno, "Toward a Realist Theory of Action", International Studies Quarterly, Vol. 33, No. 4, Dec. 1989, pp. 459 460
- Microsoft Corporation and Accenture LLP. (2018), "FUTURE OF PHYSICAL SECURITY": 44.
- Preece, J.Jackson. (2011), "Security in international relations". London: University of London.
- Rathbun, Brian. (2008), " A Rose by Any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism" . Security Studies: 13 14.
- Söderbaum, Fredrik and Björn Hettne (2009), " Regional Security in a Global Perspective" . Promoting norms and institutionalising Solutions 1: 5.
- Sørensen, Georg. (2009), " Big and Important Things' in IR: Structural Realism and the Neglect of Changes in Statehood " . International Relations 23(2), : 12.

- Ștefănescu, Daniel Cornel. & Alina Papoi. (2020), " New Threats To The National SECURITY OF STATES– Cyber Threat" . Scientific Journal of Silesian University of Technology 17: 2.
- Stephen Van Evera(1992), ; The Hard Realities of international political. Boston Review 17 No,6,19.
- Stone, Marianne. (2009), "Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis". Columbia University, School of International and Public Affairs 1:1 10.
- Stone. Marianne. (2009), " Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis" . Groupe d'Etudes et d'Expertise "Sécurité et Technologies: 3.
- Szenes, Zoltán(2018), " Military Security Today. New Threats, New Wars, New Theories" . Security Challenges in the 21st Century. Budapest: Dialóg Campus: 32.
- Taylor, Brendan. (2012), "The Evolution of National Security Studies" . National Security College: 16.
- The Evolution Of The Concept Of Security" . (2011), Spanish Institute of Strategic Studies 5: 2 4.
- Ullah Khan, Amir and Zafar, Nawaz Jaspal. (2013), "The Philosophical Foundation of the Realist Security Paradigm". The Dialogue 8 (4), :1 8.
- Walt, Stephen M(1991), " The Renaissance of Security Studiesg" . International Studies Quarterly 35: 4.
- Walt, Stephen M(2011), " Realism and Security " . Oxford Research Encyclopedia of International Studies: 3.
- Whyte, A. (06/11/2012), Neorealism and neoliberal institutionalism: born of the same approach?, E International Relations Students. Retrieved from: [http://www.eir.info/2012/06/11/neorealism and neoliberal institutionalism born of the same approach/](http://www.eir.info/2012/06/11/neorealism_and_neoliberal_institutionalism_born_of_the_same_approach/).
- Wohlforth, William C. (2011), "Gilpinian Realism and International Relations". International Relations 25 (4), : 5 6.
- Zender, Lucia. (2003), "The concept of security: an agenda for comparative analysis" . University of Oxford: 3.